

کتاب در فصل پنجم با عنوان «سیاستمدار عصر ترقی» به سراغ سپهسالار می‌رود و در فصول آتی نسبت این دوران را با قانون و ترقی مورد واکاوی قرار می‌دهد. نویسنده یادآور می‌شود که جنبش ترقی خواهی در همه سال‌های پیش از آن با وجود تمامی تلاش‌هایی که شد تا مانع جوش و خروش آن شوند، از سیر خود بازنیستاد. برعکس اندیشه‌های نو و مترقی پیش رفت و بسترش گسترده شد. امری که به باور نویسنده طبیعی بود چرا که «جریان‌های فکری چون ریشه دواندن، ریشه‌کن نمی‌شوند. البته ممکن است ایدئولوژی نیرومندتری بر آن‌ها پیروز شود یا آن افکار در ایدئولوژی دیگری مستهلک شوند.» آن چه در بزنگاه روی کار آمدن سپهسالار به اندیشه اصلاحات دست بالا می‌داد، واقعیات سیاسی و اقتصادی بود. در واقع بحران اقتصادی و بیم سیاسی و ناتوانی دولت بود که ضرورت اصلاحات را مسلم می‌کرد. به این ترتیب اصلاح نیاز شد چون هستی دولت در معرض تهدید قرار داشت.

بحران اقتصادی، آشوب‌های پیاپی مردم از فقر و گرسنگی، فروماندگی دولت در مقابله با فشار داخلی و ناتوانی آن در برابر پیشروی و خطر روس همگی دست به دست هم دادند و محیط تازه‌ای جهت تغییر فراهم کردند که مولد و محرک تغییرات بزرگ بود. در چنین شرایطی زمامداری میرزا حسین قزوینی ملقب به مشیرالدوله و سپهسالار مسلم شد. وی در صف رجال آن روزگار برجسته‌تر از همگان و نماینده نوآوری و ترقی بود. ورود او به خدمات دولتی به زمان امیرکبیر بازمی‌گشت و در سمت‌های مختلف از کارپردازی، قنصلوگری بمبئی و ژنرال قنصلو تملیس خدمت کرد. تنها سی و دو سال داشت که وزیر مختاری استانبول را بر عهده گرفت و مدتی بعد در قضیه هرات برای مأموریت فوق العاده راهی لندن شد. چندی بعد به وزارت عدلیه و اوقاف و وظایف گماشته شد و بعد با لقب سپهسالار اعظم به وزارت جنگ رسید. سمت بعدی او صدارت بود که مدتی از آن استعفا داد و به حکومت گیلان رفت و دو سال بعد به تهران احضار شد و سکان وزارت خارجه را گرفت و بعد از مدتی وزارت جنگ را نیز بار دیگر همزمان با امور خارجه به او سپردند اما هفت سال بعد از این هر دو معزولش کردند و به حکومت قزوین رفت. مدتی بعد نیز به فرمانفرمایی خراسان و سیستان به مشهد رفت اما اجل مهلتش نداد و به مرگی نابهنگام، زودرس و به گمان برخی مرموز گرفتار شد.

او مردی تربیت‌یافته بود که مدنیت غرب را می‌شناخت و به آن دلبستگی داشت. زبان فرانسه می‌دانست و به تفکر سیاسی این کشور آشنایی داشت. انگلیسی را می‌فهمید و زبان ترکی استانبولی را نیز بسیار خوب فرا گرفته بود. روزنامه‌های فرنگی می‌خواند و افکار و



کتاب در حقیقت سرگذشت زندگی میرزا حسین خان سپهسالار نیست و محدود به دوران زمامداری او نیز نمی‌شود، بلکه تحقیق در جریان تاریخی مهمی است، در دوره‌ای که سپهسالار به عنوان سفیر تجدطلب و وزیر اصلاح‌گر، نماینده شاخص آن بود. به این تعبیر بیشتر شرح یک جریان فکری و اجتماعی را در میانه فرازونشیب‌های سیاسی می‌توان در این اثر دنبال کرد. نویسنده به گونه‌ای توانمند به تحولات سطح بین‌الملل و تأثیر آن بر روند این جریان نیز می‌پردازد

رفتارش متجددمآب بود. دوران ۱۰ ساله وزارت و صدارت او با خصوصیات متمایز نسبت به دوران قبل و بعد آن شناخته می‌شود. یک سلسله اصلاحات اجتماعی و سیاسی همراه تأسیسات مدنی جدید بنیان گذاشته شد که همگی ریشه غربی داشتند. تعقل اجتماعی در این دوره جهشی بلند یافت؛ به این معنی که از حد طبقه نخبه اجتماع گذشت و به قشر متوسط جامعه و حتی پایین‌تر از آن کمی راه پیدا کرد. به گفته آدمیت، او نماینده طبقه متوسط بود و فلسفه سیاسی لیبرالیسم و اصول این دیدگاه را در کنش‌های خود دنبال می‌کرد و تحت تأثیر اندیشه‌های انقلاب فرانسه به فلسفه ناسیونالیسم و حق آزادی نیز توجه داشت. او قانون‌گذاری با هدف تغییر حکومت خودکامه فردی به حکومت قانون‌مند را در دستورکار قرار داد، کوشید قدرت حکام را کاهش دهد و حقوق رعیت را تأمین کند، معلم از اتریش برای ایجاد قشون منظم استخدام کرد، مدرسه نظامی (اتامازوری) برای تربیت افسران تأسیس کرد، عدلیه جدید ایجاد کرد، صندوق عرایض ترتیب داد تا مردم شکایات خود را در آن صندوق بریزند.

شرح تفصیلی اصلاحات

کتاب در دهمین فصل به شرح «بحران سیاسی: بحران ترقی» پرداخته که در حقیقت فاصله دور ماندن سپهسالار از قدرت و معمای توزیع قدرت را در این مقطع مورد واکاوی قرار می‌دهد. بانک و مالیه، صنعت و سرمایه، راه و راه‌آهن از بخش‌هایی بودند که رشد قابل ملاحظه‌ای در مقطع زمامداری سپهسالار داشتند. تأسیس کارخانه اسلحه‌سازی و مهمات جنگی با قوه ماشین بخار از دیگر اقداماتی بود که ذیل فصلی تحت عنوان «پیشرفت اقتصادی» در کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. در سیاست خارجی نیز دو امتیازنامه «بارون روتیر» که البته به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است و «امتیازنامه ژنرال فالکن هاگن» دو اقدام اصلی او در این عرصه است. فصل سیزدهم با عنوان «تحول در روزنامه‌نگاری» به یکی از مهم‌ترین اقدامات سپهسالار پرداخته است. در این دوره روزنامه‌های جدید پا گرفتند. روزنامه‌های وقایع عدلیه، نظامی، مرخ، وطن و یک سالنامه منتشر شد. بحث و انتقاد در خدمت بیداری افکار عمومی شدت پیدا کرد. بعد از این موضوع «قدرت نظامی» که سپهسالار با توجه به در دست داشتن وزارت جنگ نقش مهمی در آن داشته مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فصل پانزدهم نویسنده به سراغ خدمات عمومی و نوآوری‌های این عصر رفته است. نوآوری‌های اجتماعی، پستخانه جدید و تبر پستی، مدارس جدید و مدرسه، مسجد و خانه سپهسالار ذیل این بخش برای خوانندگان به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واپسین بخش اثر نیز سال‌های پایانی حیات او و کارنامه اصلاحاتش ارزیابی شده است.

اندیشه‌های طالبوف تبریزی



■ فریدون آدمیت
■ انتشارات دماوند
■ ۱۱۷ صفحه

این رساله در ادامه علاقه و مطالعات آدمیت به اندیشه متفکران دوره قاجار به رشته تحریر درآمده و نویسنده بر اساس آثار طالبوف و برخی از نامه‌های او این کتاب را سازمان‌دهی کرده است. شخصیت فردی، تأثیر وی در عقاید و آرای هر نویسنده اجتماعی، نگرش کلی و سرچشمه افکار، تحول رویکردها طی زمان و خاصه رابطه افکار وی با مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه از مسائل اصلی است که کتاب در ربط با طالبوف به آن می‌پردازد.

اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی



■ فریدون آدمیت
■ انتشارات پیام
■ ۳۱۳ صفحه

این رساله فصلی از تاریخ اندیشه‌های جدید ایران و تحقیق در ریشه‌های فکری نهضت ملی مشروطیت است. کتاب نگاه مثبتی به اندیشه و اقوال میرزا آقاخان دارد و او را از نادره‌های دوران و پیشروان حکمت جدید در ایران معرفی می‌کند. میرزا آقاخان بسیار تأثیر گرفته از سلف پیشین خود میرزا فتحعلی آخوندزاده بود و بعدها بر نویسندگانی چون کسروی، هدایت و چوبک تأثیر گذاشته است. او را از بنیان‌گذاران ناسیونالیسم نوین ایرانی می‌دانند.

اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده



■ فریدون آدمیت
■ انتشارات خوارزمی
■ ۲۹۱ صفحه

همان‌گونه که کتاب با نگاهی مثبت به سراغ میرزا آقاخان کرمانی رفته، به اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز می‌پردازد. به باور بسیاری تفسیری که آدمیت از این افراد ارائه می‌دهد، برای سال‌ها بدون نقد در تاریخ‌نگاری ایران بازتولید شد. نویسنده در مورد فتحعلی آخوندزاده می‌گوید: «از نوآوران است: نماینده تفکر علمی انتقادی است؛ پیشرو نمایش‌نامه‌نویسی و داستان‌پردازی اروپایی در خط مشرق زمین است، مبتکر اصلاح خط و تغییر الفبا در خط مشرق زمین است...»



ناصرالدین‌شاه در سفر اول خود به اروپا، سوار بر کالسکه به اتفاق میرزا حسین‌خان سپهسالار و ولیعهد